

گفتگو با هنرمند محله مصلی که سعی می‌کند از هر چیزی ایده بگیرد

فوت کوزه‌گری گفتنی نیست

فاطمه شوشتری - آدم‌ها همیشه راه‌های متفاوتی برای آرامش خودشان پیدا می‌کنند. این راه می‌تواند هم‌نشینی با یک دوست یا رفتن به مکانی و یا انجام دادن کاری خاص و متفاوت باشد. کاری که به آدم فرصت دهد تا چیزی را در درونش پیدا کند که شاید بزرگ‌ترین گمشده زندگی‌اش باشد. کار با سفال یکی از همین کارهاست. کاری که آدم را به خلوتی بین خود و خدایش سوق می‌دهد و آرامشی به وجودش می‌بخشد که به هر شکل دیگری قابل تجربه نیست. نمی‌دانم شاید به خاطر اینکه همه از خاکیم، این انس ایجاد می‌شود. به هر حال، هر چه هست این گل‌بازی که آخرش به خلق اثر می‌رسد صدایی را در وجدان ایجاد می‌کند که بی‌آن صدا اگر رفتن نتیجه‌ای جز رسیدن به آفریننده ندارد. محمد آر مات، یکی از همین آدم‌هاست که در پی آرامش، کار با سفال را برگزیده است. او نخستین بار دست به گل بردن را در قالب بازی کودکانه تجربه کرده و در دوران نوجوانی هم برای خودش شناسی بیشتر و درک آفرینش کارش را ادامه داده اما در گذر سال‌ها کار، این گل چنان فرمان هدایت افکار او را به دست گرفته که حالا هنرش تاریخ این سرزمین را زنده می‌کند. تاریخی که در قامت مجسمه‌های ریتون، شیر بالدار، اسب طلا و جام مارلیک، مشتری‌های به‌صفا ایستاده دارد تا هنر او را به نگارخانه، نمایشگاه‌ها، فرهنگ‌سراها و حتی خانه‌هایشان ببرند.

ما هم در قالب یکی از همین مشتری‌ها به کارگاهش، در حیاط مصلاي مشهد راه یافتیم. جایی که خرید ریتون هخامنشی باب گفتگویمان را باز کرد، تا او از کارش بگوید و ما هم در میان حرف‌هایش محو بازی گل زیر دستانش شویم، تا بعد از چند ساعت کار، شیر بالدار خوار زمشاهی برایمان قدرت‌نمایی کند.



من از تکه‌های سنگ آتشفشان هم ایده می‌گیرم. این سنگ‌ها را اگر نگاه کنید ظاهر خشن و بی‌نظمی دارند اما درون آن‌ها پر از رنگ و بلور است. وقتی این سنگ‌ها را دیدم برای کاسه‌های بزرگ و توگودرنگی کمی ایده گرفتم



سفالگری کنار صبر نشستن است

اول: این جا تا خاک نباشد قصه سفال هم آغاز نمی‌شود. اصلا خاک که باشد گویی دیگر همه چیز کامل است. فقط آب می‌خواهد و نوازش تا گل شود و با ضرب‌های پایت، طنازانه زیر انگشتانت برقصد.

دوم: بعد از آن هم درس بزرگ سفال، یعنی در کنار صبر نشستن آغاز می‌شود تا خاک و آتش کارشان تمام شود. این جاست که گل در کوره می‌سوزد و کوزه گر هم بیرون می‌جوشد. حالا دیگر خاک خاکستری سرخ شده است، اما باز هم بی‌غل و غش است، درست مثل اولش. سوم: ۸ ساعت قدرت‌نمایی آتش بر سفال که تمام می‌شود، گلدان‌های خام، پخته بیرون می‌آیند. درست مثل ریتون اسب طلایی که هفته پیش پخته شد یا موجود افسانه‌ای که ماه گذشته پخته‌اش رفت روی طاقچه کارگاه.

چهارم: حالا دیگر کارگاه، خامی در دل خود ندارد. هر چه دیده می‌شود سفال‌های پخته‌ای است که کنار هم قرار دارند. طاق روبه‌رویی پر از شمعدان، کوزه و گلدان سرخ شده است. طاق دست راست پر از کاشی‌هایی با تزئین گریقون در کف است، طاق غربی پر از کاشی‌های نقش بر جسته و نقش‌کنده انواع ریتون و حیوان‌های افسانه‌ای است و روی زمین هم پر از جام و آجر خانه‌های قدیمی است.

همین‌هاست که آر مات را سال‌ها پایند این کارگاه ۵۰ متری سفالگری در مصلی نگه داشته است، تا به قول خودش امروز او هم بعد از سال‌ها هم‌نشینی با سفال و کوره آتش، همچون سفال‌هایش پخته‌روزگار شود.



درس را رها کردم تا سفالگری کنم

مهدی آر مات این روزها، ۴۰ سالگی را تجربه می‌کند که بیشتر از ۲۷ سال آن در کار با سفال گذشته است. آن طور که از حرف‌هایش پیداست استعدادش در این کار هم با یک اتفاق ساده شروع شده و بعد از آن ادامه پیدا کرده است: پدرم کارمند اداره میراث فرهنگی بود. به خاطر همین با افرادی که در داخل کارگاه‌های بنای تاریخی مصلی کار می‌کردند آشنایی داشت و دوست بود. آن زمان من در کلاس اول راهنمایی مدرسه پاسداران تحصیل می‌کردم. نزدیک پنج‌راه، خوب یادم هست بهار همان سال که امتحانم تمام شد، در راه برگشت به خانه از کنار مصلی گذشتیم و پدرم برای چند دقیقه به دوستانش در این کارگاه سرزد.

او ادامه می‌دهد: من از کودکی گل‌بازی می‌کردم و عاشق این کار بودم. اما آن روز که با پدرم به این کارگاه آمدم عشق سفالگری مثل صاعقه‌ای در دلم روشن شد. شعله‌های این علاقه هم تاحدی بود که من بعد از یک الی دو سال، درسم را با وجود اصرارهای پدرم برای ادامه، رها کردم و وارد کارگاه سفال مصلی شدم. کارم خوب بود و روز به روز پیشرفت می‌کردم. حتی در همان سال‌های اول موفق شدم فرمول رنگ‌های ترکیبی را بنویسم.

آن طور که آر مات می‌گوید ۵ الی ۶ سال زیر نظر استاد کارگاه سفال مصلی کار می‌کرد و بعد از آن هم خودش

می‌شود آقای خودش. کارگاه را دست می‌گیرد و شروع می‌کند به تولید انواع کوزه، جام، آجر سفالی رنگی، کارهای تزئینی، حجمی، نقش‌کنده و... در حقیقت آر مات که کارگاهش یکی از ۷ کارگاه سفال مشهد است بعد از سال‌ها تجربه، این روزها جزو شناخته‌شده‌ترین‌های مشهد است؛ او علاوه بر کارهای سفارشی، مجسمه‌های تاریخی ایران را هم شبیه‌سازی کرده و تولید می‌کند تا قدمی در زنده نگه داشتن هنر ایرانی برداشته باشد.



ایده دزدی نمی‌کنیم

یکی از بهترین کارهای استاد محله مصلی اجرای تابلوی نقش بر جسته بیمارستان مهر و همچنین قالیچه سنتی ایرانی با نقوش تاریخی در لابی یکی از برج‌های مشهد است. طرح‌هایی که با هم فکری گروهش از سفال است و روی کاغذ نمونه پیاده شده است.

خودش با اشاره به این طرح‌ها، می‌گوید: دنیای سفال کارهای متنوعی دارد که ممکن است در مواردی کار مشابه هم در بیاید، اما من خودم سعی می‌کنم در کارهای اصلی ایده بدهم و به قول همکاران ایده دزدی نکنم.

آر مات ادامه می‌دهد: شاید باورتان نشود اگر بگویم ذهن من همیشه درگیر ایده‌های جدید است. از صبح که بیدار می‌شوم، تلویزیون که نگاه می‌کنم، غذا که می‌خورم، حتی در خواب هم ذهنم درگیر ایده است. طبیعت و اجزایی که در آن وجود دارد خیلی در پیدا کردن ایده به من کمک می‌کنند. مثلاً من از تکه‌های سنگ آتشفشان هم ایده می‌گیرم. این سنگ‌ها را اگر نگاه کنید ظاهر خشن و بی‌نظمی دارند اما درون آن‌ها پر از رنگ و بلور است. وقتی این سنگ‌ها را دیدم برای کاسه‌های بزرگ و توگودرنگی کمی ایده گرفتم. در کل هر چیزی می‌تواند به من ایده بدهد. خودم هم رنگ‌هایش را می‌سازم.



هر کس خودش باید به فوت کوزه‌گری برسد

چند ساعت حضور مان در کارگاه سفال کوزه گر، همراه می‌شود با ساختن و همچنین گذاشتن کاشی‌های سفالی قالیچه سنتی در کوره. کوره‌ای چند طبقه که درست وسط کارگاه با حفره‌ای بزرگ به زیر زمین می‌رسد. آر مات نزدیکانش را می‌گذارد و چند پله‌ای پایین تر داخل کوره می‌رود. با حرکت‌های خاص و ظریف دست، کاشی‌ها را درون کوره می‌چیند تا پخته شود. حرکت‌هایی که حکایت از همان «فوت کوزه‌گری» دارد.

بعد از آن است که از فوت کوزه‌گری می‌پرسیم و او هم برایمان چنین می‌گوید: فوت کوزه‌گری که فکر کنیم یک ورد است و آخر کار فوت می‌شود، وجود ندارد؛ بیشتر تجربه است. تجربه‌ای که از زیاد کار کردن می‌آید. در واقع بعد از چند سال سفال‌گری به فوت کوزه‌گری هم می‌رسید. باید گفت این فوت کوزه‌گری